

## شاهنامه منسوب به محرمی، برگه دیگر از شاهنامه سرایی در سرزمین عثمانی

حمیدرضا خوارزمی<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)، سیدامیر جهادی حسینی<sup>۲</sup>

بعد از فتوحات سلجوقیان در آسیای صغیر، زبان و فرهنگ پارسیان با آنان وارد این خطه شد و در دوره‌های سپس‌تر به دلیل انس و علاقه شاهان سلجوقی و عثمانی به فرهنگ پارسی، بخصوص اثر گران‌قدر فرزانه توس، از دو جهت این اثر ارزشمند را مد نظر قرار دادند: سرودن آثاری به سبک و سیاق شاهنامه و ترتیب‌دادن ترجمه‌هایی از این نامه خسروان. یکی از آثار پدیدآمده در دوران یادشده، شاهنامه منسوب به محرمی است که کشورگشایی و لشکرکشی‌های بایزید دوم را به رشته تحریر درآورده و بسیار از نکته‌های ارزشمند تاریخی را در این گیتی‌ستانی یادآور شده است. نگارندگان در این پژوهش ابتدا به معرفی مفصلی از شاهنامه منسوب به محرمی پرداخته، تأثیرپذیری شاعر از شاهنامه فردوسی نشان داده‌اند. حاصل این پژوهش این است که شاعر سبک حماسی را با الگوی سرودن قصاید مدحی در هم آمیخته و سعی کرده در صورتهای بیانی بخصوص تشبیه نوآوری‌هایی داشته باشد. این اثر در چندین مورد تحت تأثیر شاهنامه بوده است: تأثیر مستقیم از ابیات بخصوص توصیف دقایق جنگ، استفاده از تعبیرات و اصطلاحات، ذکر مضامین حماسی، یادکرد قهرمانان شاهنامه.

**واژه‌های کلیدی:** شاهنامه منسوب به محرمی، شاهنامه فردوسی، عثمانیان، بایزید دوم.

۱. مقدمه

۱-۱. شرح و بیان مسئله

حماسه داستان‌های روایی از قهرمانی‌های یک ملت است که آرمان‌های آنان را به بهترین وجهی نمودار می‌سازد. در سرزمین ایران به دلیل تهاجم اقوام مختلف و موقعیت جغرافیایی خاص، داستان‌های حماسی به دلیل ارزش‌های قومی و

---

<sup>۱</sup> . دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایان‌نامه: hamidrezakharazmi@uk.ac.ir

ORCID: 0000-0002-4546-4429

<sup>۲</sup> . دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران. رایان‌نامه: jahadi@uk.ac.ir

ORCID: 0000-0001-9278-7784

میهنی، ارزش و اهمیت ویژه‌ای داشتند و این سنت با وجود حاکمان غیر ایرانی، همچنان اصل مهمی در نگرش فرهنگی پارسیان بود. ترکمن‌های سلجوقی بعد از غلبه بر غزنویان، سال‌ها حاکمان این سرزمین و در ادامه سفیر فرهنگی این خطه گردیدند و با ایجاد امپراطوری وسیعی، موفق به فتح روم شرقی و تصرف آسیای صغیر شدند و زبان فارسی را با خود به این سرزمین بردند و تخم زبان فارسی را در این سرزمین پراکندند. از بین آثار ارزشمند زبان فارسی که به مانند زنجیری اقوام مختلف را به هم پیوند می‌داد، شاهنامه فردوسی بود. این کتاب از دو جهت ارزش و اهمیت داشت: اول اینکه ترجمان زبان اقوام ایرانی بود؛ دوم اینکه کیمیاگری و قدرت ساحری فردوسی در نظم این روایت‌ها، یک اثر منحصر به فرد را به جامعه هنری و ادبی عرضه کرد. سلجوقیان هم به مانند غزنویان علاقه خاصی به فرهنگ و تمدن ایرانی داشتند و آثاری چون شاهنامه فردوسی این اشتیاق و دلبستگی را دوچندان می‌کرد. انتخاب نام شاهان سلجوقی بخصوص در آسیای صغیر از اسامی والای شاهنامه گواه خوبی به این تمایل و تعلق است. نام‌هایی چون کی کاووس، کی خسرو و کی قباد در شناسنامه چندین سلطان سلجوقی در روم دیده می‌شود.

بعد از ورود سلجوقیان به دیار رومیان، شاهنامه فردوسی همواره مورد توجه بود. از قدیمی‌ترین ترجمه‌های شاهنامه به زبان ترکی می‌توان به ترجمه شخص ناشناسی در زمان سلطان مراد دوم به سال ۸۵۴ ه.ق اشاره کرد (ر.ک: افشار، ۱۳۶۵: ۹۴۱؛ نوروزی و آب‌برین، ۱۳۹۵: ۱۲۸). شاهنامه یادشده به نثر است. سال ۹۱۶ فردی به نام تاتار علی افندی، زمان قانصوه غوری از پادشاهان ایران‌دوست مصر، ترجمه کامل شاهنامه را به شعر ترکی انجام داد (ر.ک: مول، ۱۳۵۴: ۶۴). ترجمه منظوم شریف‌بن احمد در شصت‌هزار بیت در سال ۹۱۹ هم از آثار قابل ذکر است (نوروزی و آب‌برین، ۱۳۹۵: ۱۲۸). ترجمه‌های دیگری یا از کل شاهنامه یا از داستان‌های منتخب، در زمان‌های بعدتر چه به نظم یا به نثر به ثبت رسیده است.

از شاهنامه‌هایی که به تاسی از شاهنامه فردوسی و بر همان سبک و سیاق سروده شدند می‌توان به چند نمونه اشاره کرد: *غزنامه روم* از کاشفی سال ۸۴۸ در جنگ سلطان مراد دوم با اروپاییان، *مثنوی خنکارنامه* یا *تواریخ آل عثمان* اثر میرسیدعلی بن مظفر طوسی در شرح لشکرکشی‌های محمد فاتح، *مثنوی وقایع سلطان بایزید* اثر فتح‌الله عارف در باره جنگ بایزید دوم با برادرش سلیم، *سلیم‌نامه ادبی شیرازی* از محمدعلی شیرازی در ذکر تاریخ سلطان سلیم، *سلیم‌شاه‌نامه* در شرح فتوحات سلطان سلیم، *سلیم‌نامه* منشور وقایع عصر سلطان سلیم اول از جلوس تا وفات، فتوحات سلیمانی در شرح جنگ‌های سلیمان اول، *فتوحات جمیله* در شرح لشکرکشی سلیمان اول به مجارستان، *شاهنامه عارف* یا *سلیمان‌نامه* از فتح‌الله عارف در شرح جنگ‌های سلیمان قانونی، *غزای سلیمانی* در تاریخ فتوحات سلیمان اول، *شاهنامه تاریخ سلطان سلیمان* اثر عبدالله غباری، *شهنامه سلیم* دوم از لقمان آشوری ارموی، *شهنشاهنامه مراد سوم* شامل حوادث سال‌های ۹۸۲ تا ۹۹۰ اثر علاءالدین منصور، *شاهنامه بهستی* در شرح جنگ‌های مراد سوم با محمد خدابنده، *فتوح‌العجم* در باب فتح تبریز از جمالی بن حسن شوشتری سال ۹۹۴ (ریاحی، ۱۳۶۹: ۱۴۶-۱۴۹) *شاهنامه بایزید* دوم از الیاس بن خضر

مشهور به اوزون فردوسی یا فردوسی طویل که شاهنامه مفصلی برای سلطان بایزید نوشت ولی سلطان به شاعر امر کرد هشت مجلد از این کتاب را انتخاب کند و بقیه را بسوزاند. مؤلف ناراحت شد و بلاد روم را ترک کرد و به ایران رهسپار گردید (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱/۲: ۱۰۲۶).

شاهنامه منسوب به محرمی از جمله آثاری است که به سبک و سیاق شاهنامه فردوسی در اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری سروده شد که در ادامه ضمن معرفی کامل، بیان اوضاع و احوال شخصی سراینده، در نهایت به تاثیرپذیری این اثر از شاهنامه فردوسی خواهیم پرداخت. پرسش‌هایی که نگارندگان در پی پاسخ به آن هستند:

۱. شاهنامه منسوب به محرمی در چه دوره و در کجا سروده شده است؟

۲. این شاهنامه دارای چه محتوا و چه خصوصیات متنی است؟

۳. اثر یادشده در چه مواردی تحت تاثیر شاهنامه فردوسی بوده است؟

## ۱-۲. پیشینه و اهمیت پژوهش

در مورد ترجمه‌های شاهنامه به زبان ترکی یا پدید آمدن آثاری به شیوه و اسلوب این کتاب ارزشمند آثاری به رشته تحریر آمده‌اند: محمدامین ریاحی در کتاب ارزشمند *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*، در طی چند فصل به این تاثیر پرداخته است (ن. ک: ریاحی، ۱۳۶۹). نوروزی و آب‌برین در مقاله «شاهنامه در ادبیات ترکی» ابعاد مختلف تاثیر شاهنامه در زبان و ادب ترکی را بررسی کرده‌اند و بر این اساس، رواج سنت شاهنامه‌نویسی، ترجمه‌های شاهنامه، اهمیت شاهنامه در تاریخ‌نگاری ترکی مورد بحث قرار گرفته است.

بکیر شیشمان و محمد قوزی‌باش در کتاب *تاثیر شاهنامه بر فرهنگ و ادبیات ترک*، تاثیر شاهنامه را در فرهنگ و ادبیات ترکی از نظر عناصر اساطیری، داستانی، افسانه‌ای و تاریخی بررسی و تحلیل کرده‌اند (شیشمان و کوزوباش: ۲۰۰۸). در مورد شاهنامه منسوب به محرمی که شاهنامه‌ای به زبان پارسی در وصف فتوحات یکی از پاشایان عثمانی است، هنوز پژوهشی صورت نگرفته است و اهمیت این پژوهش از این جهت است که برای نخستین بار این اثر ارزشمند که پر از نکات تاریخی مهمی است، معرفی و از جهت تاثیرپذیری از نامه نامور استاد توس مورد تحلیل و متن‌شناسی قرار می‌گیرد.

## ۲. بحث و بررسی

### ۲-۱. نام نویسنده و زمان سرودن اثر

نام نویسنده در این اثر نیامده است و با تکیه بر عنوان اثر می‌توان گفت، لقب شاعر محرمی بوده است. تنها منبعی که از آن نام برده، حاجی خلیفه است که در این باره می‌نویسد: شاه نامه... نظم المحرمی ایضاً و توفی سنه ۹۴۳ ثلاث و اربعین و تسعمائة منها... (حاجی خلیفه، ۱۹۴۱/۲: ۱۰۲۶). ملک‌الشعرا بهار هم داخل جلد این نسخه مرقوم فرموده: باید شاهنامه محرمی یا مجرمی تخلص مستوفی در ۹۴۳ هجری باشد که برای سلطان بایزید بن سلطان محمد، سلطان عثمانی گفته

است (شاهنامه محرمی، گ ۱ a). چون در تمام اوراق این اثر هیچ نامی از شاعر به میان نیامده است و سند معتبری دال بر سرودن این اثر به نام محرمی در دست نیست، از عنوان «شاهنامه منسوب به محرمی» استفاده خواهد شد.

ظاهراً زمان اتمام دفتر شعر، سال سی‌ام سلطنت پادشاه بوده است؛ بایزید دوم، متولد سال ۸۵۱ از سال ۱۴۸۱ تا ۱۵۱۲ م، یعنی از سال ۸۷۷ تا ۹۱۸ ه.ق سی و یک سال پادشاهی کرد.<sup>۱</sup> دوره اتمام سرودن این دفتر سال ۹۱۷ ه.ق بوده است.

تو سی‌ساله شاهی و تاریخ آن  
برون است از حد شرح و بیان

[گ ۹۰a]

همان‌گونه که اشاره شد، شرح روشنی در منابع از شاعر وجود ندارد. از لابه‌لای اشعار، حالت و زندگی شاعر نمودار می‌شود و از کنارهم گذاشتن آنها می‌شود دورنمایی از ذهن و زبان شاعر را تصویر کرد. به گونه‌ای که پیداست تمایلات درویشی یکی از شیوه‌های زندگی شاعر بوده و زمانی که کار و انقلاب جهان را دیده است، هوای سفر کرده:

هوای سفر در سرم خانه کرد  
ز خویشم به یکبار بیگانه کرد

(گ ۱۲b)

مطابق روایت شاعر در لابه‌لای اشعار، از قید خویش و دیار می‌گذرد. ظاهراً شهر و دیار شاعر شرق ایران بوده است و این از بیتی در لابه‌لای متن مشخص می‌شود:

شدم خاک در کنج شهر هرات  
که خاکش بود رشک آب حیات

(گ ۱۳a)

و چون دنیای بی‌نیازی را طی کرده بود، با تجرید خاطر، قدم به سفر می‌گذارد. دام راهش، عشق خوبان در هر شهری بوده ولی بوی و صفایی در گلستان خوبان ندیده و همین باعث چشم‌پوشی شاعر از دلبران و دلداران شده و قدم در بارگاه شاهان گذاشته است اما حاسدان دربار عرصه را بر او تنگ کرده‌اند و او می‌اندیشد که چون عنقا عزلتی گزیند و زلف و رخان محبوب را به فراموشی سپارد، ولی:

که از غیب آمد به گوشم سروش  
جهاندار گیتی‌ستان، بایزید  
به تخت پدر<sup>۲</sup> شهریاری کند  
پدر بود دریای و این گوهر است  
که ای رفته از هوش، در ره بکوش  
که بادا دل و دست او بر مزید!  
جهان را خداوندگاری کند  
چه گوهر که در یاش در کف درست؟

(گ ۱۳a)

در خاتمه کتاب هم به مدد فیض روح القدس اشاره دارد که در تعیین سرنوشت او نقش مهمی داشته است:

به من روح قدسی چو همراز شد  
به نام تو شهنامه‌ام ساز شد

(گ ۹۰a)

از پیام‌های سروش این بوده که به بندگی کمر بندد و اگر حق‌گزاری کند به نعمت بی‌چونی خواهد رسید. شاعر بعد از این، سوی شاه روان می‌گردد و بر آن می‌شود که با طبع گهرفشان خود از جور گردون امان یابد و اشعار خود را به نام شهنشاہ کند.

گذارم چنان نامه‌ای یادگار      کزان کلک مانی شود شرمسار  
(همان)

## ۲-۲. سبب نظم کتاب

شاعر آورده است: شب تیره‌ای که به سان بخت اسیران سیاه و پیکر مهر و ماه سوخته بود، اشک‌ریزان به کنجی نشسته بودم و از بی‌کسی غم همخانه‌ام بود در اوایل صبح، خیالم عجایی از ملک مثال برایم نمودار کرد:

دلم منزل جبرئیل بیان      شده آیه فتح بابم زبان  
چو بر نیتم روح قدسی دمید      زدم قرعه بر نام شه بایزید

(گ ۱۵ a)

و بعد از این شجاعت، دادگری، بخشندگی، هنر، بخت و فر شاه را می‌ستاید و از عثمان، پایه‌گذار حاکمیت، هم نام می‌برد:

تن ملک چون مرض<sup>۲</sup> تافته      به قانون عثمان شفا یافته

(گ ۱۶ a)

از بیتی در آخر منظومه این‌گونه مستفاد می‌شود که احتمالاً بایزید خود به شاعر امر کرده که تاریخ شاهی‌اش را به رشته نظم کشد:

به مدحت گهر گرچه کم سفته‌ام      به من هرچه گفتمی بگو، گفته‌ام

(گ ۹۰ a)

و شاعر در پی دست‌یازیدن به این صله بوده است:

ستایش کنم شاه باجود را      ستانم صله ملک محمود<sup>۳</sup> را

(گ ۹۰ a)

## ۲-۳. ترتیب فصول سروده

برگ یا برگه‌های اولیه این نسخه افتاده است و عملاً ابیاتی که در آغاز تحمیدیه حضرت باری تعالی بوده، آورده نشده است. اولین بیت این مجموعه به گونه‌ای که از سیاق سروده روشن است، در ذکر نعمت‌های پروردگار بی‌چون است:

نیابد کس از بر درکش نشان      که در وی سپهرست ریگ روان  
حساب زمین شد از او با عدد      خط استوی گشت بر جمله مد

برون از حساب است او را صفات

هم او باقی دفتر کائنات

(گ ۴b)

بعد از این نعت پیامبر اسلام است:

رسول بحق، سرور ممکنات

چراغ جهان حاصل کائنات

محیط کرم مرکز بحر جود

سپهر وقار آفتاب وجود

(گ ۶b)

شاعر در این نعت پیامبر به ذکر وقایع شب معراج و معجزات ایشان می پردازد و کلام را با صلوات به پیامبر و اهل بیت کرام ختم می کند. در بخش بعد با خطاب قرار دادن اهل دنیا به ستایش انبیا می پردازد و پس از بیان تلمیح در مورد آنان، سخن را به پیامبر اسلام می رساند و او را خاتم و مجموع کل پیامبران می داند.

از جهت مذهب، شاعر اهل سنت است که خلفای صدر اسلام را با نام بردن مدح و منقبت می کند

بدو یافت تخت نبوت قرار

بر آن تخت دان بابها چار یار

خردمند صدیق پاکیزه رای

به تخت خلافت جهان کدخدای

عمر چون در عدل و دانش گشاد

روان نام کسری ز طاق اوفتاد

به عثمان که جمع است قرآن از او

که بود آیه جمع در شأن او

به تاج خلافت علی سرور است

به یک پیرهن با نبی همبر است

(گ ۱۰a)

سپس از فقر و روی بی نیازی و درویشی می سراید و از درگاه الهی طلب بخشایش می کند. شاعر در ادامه از شکر نعمت می گوید و در شکایت از روزگار، از جفای روزگار دون در حق عیسی و خضر و موسی و ... داد سخن می دهد. بخش دیگر منظومه، ذکر سلطنت خسرو در خرشنه روم است.

شاعر کنیه سلطان محمد فاتح را ابوالفتح نوشته که از یونان زمین تا به حدعجم، سپاهش زمین تا زمین را گرفته بود.

حدود فرمانروایی خسرو با توصیف شاعرانه این گونه آمده است:

ز یونان زمین تا به حد عجم

نشستی سپاهش چشم بر چشم

(گ ۱۶b)

و این شاه گاهی رایت ماه را برمی داشت و چون ماه بر سر شامیان می تاخت. گاهی جام جم را می گرفت و جهان را به دارنده رها می کرد، گاهی تیر بهرام گون را می گرفت و در پی گوری می تاخت.

در ادامه از ولایت خرشنه می‌گوید: بهشتی است و رودش به‌سان سلسبیل است و لب رود را کشتزار فرا گرفته است. ده و مزرعه هرطرف بی‌کران و همه کشور صیدگاه است و کوهی در این صیدگاه است که سرش از آسمان گذشته:

نهان پیکرش در غبار سحاب      در او موج‌زن چشمه آفتاب

(گ ۱۷b)

## ۲-۴. خلاصه روایت تاریخی شاهنامه منسوب به محرمی

شاه در آماسیه<sup>۱</sup> ساکن بود ولی پور قرامان<sup>۲</sup> در یونان مزاحمت‌هایی برای عثمانی‌ها ایجاد می‌کرد. نام پور قرامان ظاهراً قاسم بوده و نبردی در صحرای لارنده صورت می‌گیرد. قاسم پس از کر و فری چاره را در گریز می‌بیند. بعد از تسلط سلطان، نشاط سه روزه شکار می‌کند و آنجا گروهی از بازرگانان را می‌یابد که مورد هجوم راهزنان قلعه‌ای قرار گرفته‌اند؛ شاه به تسخیر قلعه دزدان با خیل و سپاهی اقدام می‌کند.

در ادامه سلطان محمد، پدر بایزید، بیمار می‌شود و به محمدپاشای وزیر وصیت می‌کند که زمامدار امور شاهی باشد و در صورت راستی مال و جانش از قهر شاه ایمن ماند. سلطان مدتی بعد در اثر بیماری تاب و توان ایستادگی ندارد و رحلت می‌کند و زمانی نمی‌گذرد که ینی چری‌ها<sup>۳</sup> وزیر را اعدام<sup>۴</sup> و سرش را بر سر نیزه می‌کنند. زمانی که محمدپاشاه عهده‌دار زمام حکومت بود، سه مأمور مالیات‌گیر عجم بودند که بر مردم بسی ستم می‌نمودند که با اعدام وزیرنابکار، سه دفتردار عجم را هم با تراشیدن مو و سر و ابرو و نشانند در معرض دید همگان تنبیه می‌کنند.

بعد از مرگ سلطان، شهزاده قورخوت چلبی، وزرا را به حضور طلبید و بعد از سخنرانی جذاب خود در امور مملکت، در این جلسه، وزرا از این شهزاده خرد سال خواستند که ابونصر، جهان‌شهریار با شد. عزانامه و تهنیت‌نامه‌ای نگاشتند و خدمت بایزید فرستادند. شه کامیاب با فتح و ظفر به ثوب تخت شاهی روان گشت و بر اریکه سلطنت نشست ولی جم‌شاه، برادر ناتنی او، به کین کمر بست و بازو گشاد.

بایزید دوم همه وزرا را جمع کرد و درباره رفتارهای ناروای جم چلبی سخن گفت و نظر وزرا را خواست، نظر وزرا بر این بود که باید خونس ریخته شود. خسرو هم فرمود: من او را به جان زینهار دادم اگر باز فتنه‌گری کرد، او را اسیر کنید ولی نکشید. قرار بر این شد که با لشگری گران از دارالسلام برانند تا اگر جم‌شاه قبول‌دار نصیحت نشد، او را اسیر نمایند. قاصد نامه را می‌برد و مطابق آیین در درگاه جم وارد می‌شود. بعد از ورود به خدمت شاه، نامه را می‌کشایند که محتوای آن گله از بی‌رسمی‌های برادر بود. جم بعد از خواندن نامه شاه، جوابیه‌ای می‌نویسد و خود را لایق تخت و تاج می‌داند و برادر را با لحن حماسی زیبایی تهدید می‌کند. خسرو به دفع طغیان جم چلبی لشکرکشی می‌کند. ینی چری‌ها به رسم طلایه از درگاه شاه، راه رزمگاه را در پیش گرفتند. در این جنگ، جم‌شاه بر ینی چری‌ها غلبه و شکست سنگینی بر آنان وارد کرد و بعد از بزم دوروزه، برای شکست برادر به سوی قرامان حرکت کرد. بایزید برای مقابله با برادر به مصاف

ایستاد. بعد از جنگ سخت، جم‌شاه شکست خورد و از برادر عفو خواست و برادر اجازه داد که میدان را خالی کند و کسی پی خون‌ریختنش راه را بند نیاورد.

بعد از دور گشتن گرد فتور و فارغ‌گشتن جهان از سم ستور، جم چلبی پی توبه رهسپار مکه شد و نزدیک حرم مجاور نشست. قاسم قرامانی که قبلاً مقهور قدرت شاه شده بود، فرصت را مغتنم شمرد و به دربند لارنده تاخت و از آنجا نامه‌ای به جم چلبی نوشت که محتوای آن شوراندن جم چلبی علیه حاکمیت برادر و قول همراهی و همدمی یارانش با او بود.

گروهی به وسوسه قاسم قرامانی و به فرمان جم چلبی پای در کارزار نهادند. علی‌بیک، سپهدار یونان که از عهد شباب با شاه بوده، بر زمین نشست و نیت فتح و پیروزی را به دل بست. پس از کروفر و درگرفتن جنگ، در همین اوضاع و احوال، محمدبیک از یاران شاه، از مرز یونان به هم‌نوعان خیانت کرد و به نزد جم چلبی تاخت. قاسم کینه‌جو به چتر و لوا او را پذیره شد و همه لشگر را به آن سست‌پیمان سپرد تا به جنگ رقیب برود. محمدبیک در مکانی به نام عنقریه، به مصاف ایستاد. قراگوز که در مرز عجم، شهر سواز، سپهدار و سالار شهر بود، وقتی از طغیان آن بدگهر شنید، کمر بست و اسب را به حرکت درآورد. در نزدیکی قلعه نامه‌ای به او نوشت که سراسر پر از بیم و امید بود. وقتی محمد نامه را خواند سپه را به نزدیک قلعه برد که دستبندی به یاران حریف نماید ولی قراگوز به او حمله برد و همه را از شهر و دز دور ساخت.

شاهزاده سلطان احمد چلبی، سلیمان‌بیک سپهدار را به جنگ محمد گسیل کرد. او رستم‌وار در میدان نبرد بر محمد تاخت و بر او غلبه کرد و سرش را برید و بر نیزه کرد و گروهی که از تیغ گریختند، روی به جم چلبی آوردند. خسرو، مولانا علی امام را به نصیحت نزد جم گسیل کرد که او را از فتنه بازدارد و بگوید که یا بنده باش و در بندگی کوش یا اسبت را بتاز و بگذار شمشیر بین ما حکم کند. وقتی علی پیام را رساند، بعد از اندکی درنگ پیام‌های تهدیدآمیز فرستاد.

علی باز او را نصیحت کرد که تو محمدنژادی از کافران مگو. پس از کعبه، جستن دیر خطاست. امید و بیم‌های علی امام، جم را به فکر فروبرد و چون محل قرار بر او تنگ شد، به سمت فرنگستان گریخت. وقتی قاسم از یار خود جدا ماند، از پی اعتذار روی به درگاه شاه آورد ولی شاه این بدنهاده را به خیل خود راه ندارد.

در ادامه داستان به ذکر شهزادگان جوان، سلطان احمد چلبی و قورخوت چلبی پرداخته، سپس در مورد مرگ کدک احمد وزیر سخن رانده. او باعث گزند و آسیب به مردم بود و فریاد و داد مردم را نمی‌شنید و درکل نیت خیری به دل نداشت. شاه روشن‌ضمیر از بیداد او آگه گشت و سران را بارداد و آن وزیرگران‌جان برابر نشست. وقتی همه از شراب سرشان گرم گشت و صدای ساز و نوا پیچید شاه دستور داد که او را بکشند: «گرفتند حلقش صراحی‌نشان/ که خون دل از دیده‌اش شد روان» (برگه ۶۸) وقتی وزیر جان داد به خاک راه در زیر پاها انداختند و سرش را پی‌سپر کردند. پادشاه



وقت، فردی به نام داوودپاشا را به سمت وزارت برگزید سپس شاه، علی بیگ را از مرز یونان فراخواند و به چترولوا او را نواخت. خسرو سپس به بیلاق صوفیه رفت و دستور داد به مرز بنی‌عصفر دزهایی را بنا سازند

اسکندرنامی که امیر اناطولی بود، همراه محمد از سپه‌سالاران، به این مرز گسیل شدند و بر ساحل تونه صف کشیدند. خسرو پی صید، موکب به فیله برد. لشکر بی‌شماری از شاه در آن دشت به صیدوشکار پرداختند.

وقتی شاه به دارالسلام قدم نهاد، اسحق، وزیر عادل‌نژاد شاه، به دلیل کهولت سن تقاضای کناره‌گیری کرد. خسرو حق‌شناس بسی او را تحسین کرد و سلانیک را به او واگذار کرد. به جای او، محمدپاشا را انتخاب کرد. بعد از مدتی نزدیک، وزیران عرض کردند که شهریار هند به نام محمد، فرستاده‌ای و تحفه‌ای به دربار ارسال کرده بود که شاه مصر آن را به زور گرفته و نسبت به آنها کارهای ناسزا روا داشته: «نیاید ز خسرو اگر گوشمال/ از این بیشتر آورد در خیال» برگه ۷۴. خسرو فرمود که به خیل و حشم کارسازی و به ملک عرب ترکتازی کنند. به یک ماه لشکر انگیختند. پادشاه بعد از این عزم مبارزه با کفار کرد و سوی بقدان و کیلی روی نهادند و گردان کافر را بیستند و در پای پیلان افکندند. عزم دیگر شاه به صوب تونه بود. اینجا هم لشکریان کافر را طعمه تیغ و خنجر ساختند. پادشاه عزم ادرنه کرد و خسرو موسی بیگ را به شهر داش در یونان فرستاد و او با تیغ و خنجر ره و رسم یونانیان را برانداخت. وقتی خداوندگار به کشور آمد، خبر رسید که قرال به سرزمین اسلام حمله کرده است. شاه هم سپاهی به دربند فرستاد تا او را بگیرند. قرال از این لشکرکشی بترسید و فرستاده‌هایی برای وساطت روانه کرد. چون با عجز و تقصیر به راه آمد، از شاه امان یافت. فرستاده‌ای از مغرب برای رساندن پیام شاه سرزمینش با تحفه به خدمت بایزید رسید و شاه هم به او خلعت بخشید. علی بیگ، سپهدار آصف‌سریر به مقام سرداری انتخاب شد. آخرین مطلب این نسخه، ذکر وزارت احمدپاشا است. ناسخ بقیه وقایع سلطنت سلطان بایزید را ذکر نکرده و پس از دو صفحه سفید به ذکر عذر تقصیر و خاتمه بسنده کرده است. مشخص است که اصل این مثنوی بیش از این بوده و ناتمامی حوادث دوران سلطان بایزید، بر این فرضیه صحه می‌گذارد.

## ۲-۵. محرمی و فردوسی

با توجه به ابیات پایانی که شاعر برای عذر تقصیر از پادشاه در خاتمه سروده آورده، ارادت و عذرخواهی خود را از محضر فردوسی در کلام آکنده از فروتنی، اعلام کرده: «ز گفتار فردوسی‌ام عذرخواه». شاعر به خوبی می‌داند که سنجش و ارزش اثرش، در مقایسه با شاهنامه به مانند گاهی و کوهی است. او برای گفتن هر واژه شعرش، از تنگناهای سختی گذشته و در آخر نتوانسته است در عرصه شاعری به فضای شعری فردوسی نزدیک شود؛ همان‌گونه که هیچ شاعری نتوانست در عرصه هنر به مرزهای شاهنامه در فضا و محتوا نزدیک شود. سایه شاهنامه و تأثیر این نامه خسروان را در موارد زیر می‌توان برشمرد:

الف. اثرپذیری از کارکردهای قهرمانان و شخصیت‌های شاهنامه

آرمان و اندیشه شاعر در سرودن شاهنامه منسوب به محرمی همان مدینه فاضله‌ای است که در شاهنامه با نقش آفرینی شاهان و پهلوانان به نمایش درآمده است. شاعر برای بیان نمادها، تمثیل‌ها و استعارات مفهومی از این شخصیت و قهرمان‌ها استفاده می‌کند. ۴۱ بیت از مجموع بیت‌های این کتاب در جای‌های گوناگون به تلمیحات شخصیت و قهرمانان شاهنامه فردوسی اختصاص یافته است. از جمله آنها می‌توان به کیومرث، جمشید، ضحاک، فریدون، رستم، کی‌کاووس، سیاوش، اسکندر، بهرام گور، کسری و قباد اشاره کرد. در ادامه به تحلیل برخی از این تلمیحات شاعر خواهیم پرداخت:

-تلمیح برای نشان‌دادن منش و شخصیت قهرمان‌های داستان

ابونصر، شاه فریدون چشم جو گردید واقف ز احوال جم

(گ ۳۴ a)

جم اینجا همان جم چلبی است و یک تناسب زیبای حماسی شکل گرفته. چون جم چلبی رقیب برادر بوده است، شاعر بارها با ایهام‌ها و تناسب و تلمیحات زیبا بین این شخصیت تاریخی و شخصیت اسطوره‌ای زبردستی خود را به رخ کشیده است. برخی از نسبت‌های نمادین و توصیف‌های حماسی شاهنامه غریب هستند که شاید در طومارهای نقالی بتوان به این خصوصیات دست یافت. در توصیف بایزید:

کیامرث شمشیر کاووس جام سکندر سپاه فریدون غلام

(گ ۴۴ a)

در مورد شمشیر کیومرث، تفسیر یا توصیفی که به آن اشاره کرده باشد، به چشم نمی‌خورد. در متون ادبی فارسی به ده‌ها، بقا، جاه و دین کیومرث اشاره شده ولی شمشیر کیومرث جایی در این توصیف‌ها ندارد. اما در مورد جام کاووس لازم به ذکر است، دو قهرمان حماسی در داشتن جام، نامدار هستند: جم و کیخسرو، ولی قهرمان یا شخصیت‌های حماسی دیگری هستند که جام خاص خود را دارند. جام کاووس در اشاراتی چه به صورت تداعی و چه اشارات مستقیم، در پیشینه فرهنگی فارسی‌گویان به چشم می‌خورد.

غیر از دو جام مشهور جمشید و کیخسرو با ویژگی گیتی‌نمایی، بعضی شخصیت‌های داستانی و تاریخی دیگر نیز در متون و روایت‌های ایرانی جام‌های مخصوصی دارند. از آن جمله، کاووس، شهریار نامدار کیانی، در سنت نقالی صاحب جام جهان‌بین معروف است. کید هندی به اسکندر جامی پیشکش می‌کند که محتوای آن با نوشیدن کاسته نمی‌شود و در بعضی منابع خاصیت جهان‌نمایی هم دارد. جام اسکندر/ سکندر/ سکندری در شعر فارسی ناظر بر این جام است. در معدودی از مآخذ تاریخی به جام خاص خسروپرویز با دو ویژگی جهان‌بینی و پر شدن خودبه‌خود اشاره‌هایی شده است و گویا دارا/ داراب و انوشیروان هم جام‌هایی داشته‌اند. (آیدنلو، ۱۳۹۶: ۱)

کشیده عنان شاه کسری‌نشان (گ ۲۲ a) این قهرمانان حماسی که نماد شکوهمندی و بزرگی هستند در چند چهره کسرا، فریدون، قباد، کاووس و رستم خلاصه می‌شوند

-گاهی این تلمیحات در بیان اغراض حکمی و اخلاقی استفاده شده است: در شکایت بایزید دوم از برادر خود، جم چلبی آمده است:

شکایت نمود از سرای سپنج	که این محنت آباد پردرد و رنج
به خاک کیامرث بنگر چه کرد	برآورد از گور بهرام، گرد
از او رفت تخت سلیمان به باد	ربود از سر تخت، تاج قباد
همان شاهد است این جهان خراب	که خون سیاوش بودش خضاب
همان بدشراست این بی نظام	که از گله جم بگرداند جام
کسی زین مشعبد دفاعی ندید	ز فکر جمم این به خاطر رسید

(گ ۴۴ a)

شاعر در این سروده از دسیسه روزگار در اسارت انسان‌ها به خوبی داد سخن داده است و از کیومرث، بهرام، قباد، سیاوش و جم سخن به میان آورده است تا هم برادر را انداز دهد و هم تشویق به سازگاری کند.

- بیان تلمیحات برای اثبات قدرت و توانایی شخصیت داستان خود

شاعر در ذکر بزم خسرو، پس از توصیف زیبای خزان به بزم خسرو می‌پردازد که به فضل چنین فصلی، بزمی ترتیب می‌دهد و جام و پیمانه شاه را بر بزم جمشید حماسی برتری می‌نهد:

چو مجلس پر از جام و پیمانه شد      حکایات جمشید افسانه شد

(گ ۱۸ b)

- بیان تلمیحات برای ایجاد زیبایی آفرینی

برخی تلمیحات صرفاً جنبه زیبایی آفرینی دارند که این کاربرد در دوران مختلف آفرینش شعر فارسی بخصوص از قرن ششم به بعد، سابقه داشته است. وجود جم چلبی، برادر و رقیب بایزید دوم، باعث شده است تناسب‌های زیبایی با نام جم ساخته شود. در هشدار جم چلبی به فرستاده دربار برادر به زیبایی، خاتم و مهر پادشاهی را حق و سهم خود می‌داند و در تناسب با نام جم قرار می‌دهد می‌گوید:

به دستم ننگین گر همه یکدمست      همین بس که خاتم نشان جم است

(گ ۴۰ b)

در توصیف پادشاه در ولایت خرشنه، تیر او را هنگام شکار گور همانند با تیر بهرام می‌داند

گه از تیر بهرام دادی نشان      پی گور هرسو کشیدی کمان

(گ ۱۷ a)

در تلفیق و تطبیق قهرمانان حماسی شاهنامه با شخصیت‌های تاریخی و داستانی اعراب، در شاهنامه محرمی به سان متون تاریخی و ادبی، شخصیت جم و سلیمان در هم آمیخته است.

ز جام جمش داد خاتم نشان      که شد تا سیاهیش فرمان، روان

(گ ۱۵ b)

مشخص است که خاتم مربوط به داستان سلیمان است و آمیختگی داستان سلیمان و جمشید، باعث این نسبت شده است.

به طور کلی بیشترین تلمیح شاعر به شخصیت رستم است که صفاتی چون شیردلی، پاسبانی، جنگاوری، زور و توان، نبرآزمایی، جهان‌پهلوانی و گرزداری او مورد ستایش قرار گرفته است؛ به عنوان نمونه در جهانبخشی رستم آمده است:

چو رستم منت پاسبانی کنم      به شمشیر گیتی سـ تانی کنم  
به شمشیر و بازو تهمتن مثال      به دانش برزای جاه و جلال

(گ ۵۴ a و گ ۸۰ a)

#### ب. استفاده از ساختار متنی شاهنامه

شاعر در ابتدای اثر، در سبب نظم کتاب از شب تاریک و هایل سخن به میان آورده که ساخت شکلی و خیالی اشعار، تداعی گر توصیف زیبای فردوسی در آغاز داستان بیژن و منیژه (ر.ک: فردوسی، ۱۳۹۳/۳: ۳۰۴) است.

شبی همچو بخت اسیران، سیاه      در او سوخته پیکر مهر و ماه  
شده مرکز خط سودا سپهر      ز پرگار طالع برون رفته، مهر  
زمین هرطرف کوه سودا شده      دل چرخ را مه، سویدا شده

(گ ۳۴ a)

در این سروده، شاعر با ترکیب‌های وصفی و اضافی زیبایی، سیاهی و تباهی زمان را به تصویر کشیده است. تشبیه شب به بخت اسیر، تشبیه آسمان به مرکز خط سودا، تشبیه زمین به کوه سودا، تبدیل شدن ماه به نقطه سیاه در دل چرخ همه حکایت هراس و ترس و رعب در روزگار است.

نمونه‌ای دیگر برای بیان پیروی شاعر از الگوی ساختار متنی در شاهنامه، نامه‌نگاری است. به دلیل شرایط خاص تاریخی و اجتماعی، یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباط انسانی تا سالیان اخیر نامه و نامه‌نگاری بوده است. تشکیل دیوان رسالت و وجود دبیر به عنوان یکی از ارکان مهم حکومتی، دلیل اصلی بر این ادعا است. «در شاهنامه فردوسی حدود دویست نامه وجود دارد» (صحرايي و ديگران، ۱۳۹۹: ۱۳۵). اجزا و ساختار نامه‌ها از جهت انتساب به هم‌نوع، زیردست یا بالادست

تفاوت داشته است. در شاهنامه منسوب به محرمی، نامه‌نویسی از جهت شکل و مضمون و روش‌نامه‌نگاری همگونی و همسانی بسیاری با شاهنامه فردوسی دارد؛ به‌عنوان نمونه یک مورد از این نامه‌ها تحلیل و بررسی می‌شود.

نامه قاسم قرامانی به جم چلبی، ابتدا با نام خداوند آغاز می‌شود:

به نام خداوند گیتی‌نگار      که جز وی ندانم خداوند گار  
نگارنده گاخ فیروزه‌طاق      برآرنده کنگر نه‌رواق

(گ ۵۳ a)

می‌شود این نامه را با نامه زال به سام مقایسه کرد:

ز خط نخست آفرین گسترید      بران دادگر کآفرین آفرید  
از او دید شادی و زو جست زور      خداوند ناهید و کیوان و هور

(فردوسی، ۱/۱۳۹۳: ۲۰۵)

محرمی بعد از گفتن الطاف خداوند به وجه هنرمندانه‌ای به بیان هدف اصلی نامه می‌پردازد:

پس از حمد یزدان از این بی‌نوا      به شهزاده بادا درود و ثنا  
جم شیردل، خسرو نامدار      فلک را مدار و زمین را قرار  
به زور و توان، رستم رزمگاه      سزاوار دیهیم و تخت و کلاه

(گ ۵۳ b)

این ابیات مقایسه شود با ادامه نامه زال به سام:

از او باد بر سام نیرم درود      خداوند گوپال و شمشیر و خود  
به مردی هنر در هنر ساخته      خرد از هنرها برافراخته

(فردوسی، ۱/۱۳۹۳: ۲۰۵)

شاعر بعد از گفتن هنرهای ممدوح، سخن خود را به وجه ترغیب یا تهدید، با مهارت و زیرکی بیان می‌کند.

نصیحت ز من گوش کن، زینهار      که پر دیده‌ام فتنه روزگار  
اگر پشت بر تخت و افسر کنی      به دست خودت خاک بر سر کنی

(گ ۵۳ b)

این بیم و امید در نامه زال به سام دیده می‌شود. زال به‌خوبی سختی‌های دور از دیار را به پدر یادآوری می‌کند و می‌خواهد به پیمانی که با اوبسته، وفادار باشد. نامه‌های گوناگونی اعم از تهنیت‌نامه، عزانامه، صلح‌نامه، گشادنامه، فتح‌نامه، پندواندرزنامه و پیمان‌نامه در این اثر دیده می‌شود که از جهت ساختی و شکلی نظیر ساختار نامه‌های شاهنامه فردوسی

است و به جهت واژه‌ها، لحن، استفاده از عبارات خاص هم با نامه‌های یادشده قابل سنجش است. ضمن اینکه از نظر کوتاهی و بلندی، نامه‌ها اغلب مختصر و کوتاه هستند و شاعر در پی کش‌دار کردن نامه نیست.

حفظ ساختار حماسی شاهنامه به این دو مورد ختم نمی‌شود بلکه در شیوهٔ صحنه‌پردازی رویدادها، شروع و پایان متن‌ها به‌سان نامهٔ نامور است. یکی از صحنه‌های تکرارناشدنی در شاهنامه، توصیف زیبای شاعر از طلوع و غروب آفتاب متناسب با متن و محتوای صحنه حماسی است. محرمی هم از این الگو در چندین جای اثر خود استفاده کرده با این تفاوت که از زبان استعاری نظامی هم در توصیف غافل نبوده است؛ وجود توصیف‌های زیبا - به صورتی که در قصاید است - از ویژگی بارز این اثر است؛ به‌گونه‌ای که به سان دوران آغازین رواج فارسی دری، شاعر از تشبیهات ملموس در ذکر شهرها، رودها و کوه‌ها سخن می‌گوید:

توصیف زیبای طلوع

به فرمان صبح دوم زد رقم  
نسیم صبا قاصد بحر و بر

چو طغراکش مهر زرین‌قلم  
مسیح هوا گشت منشی‌سیر

(گ ۳۷ a)

یا

چو زاغ شب آمد به آرامگاه سر باز خور شد زهان در کلاه

(گ ۷۲ a)

### ج. استفاده از تعابیر و اصطلاحات حماسی شاهنامه

یکی از قدرت‌های انکارناشدنی شاعران که مرز آنان را با شاعران دیگر تعیین می‌کند، استفاده از ظرفیت زبان برای ساخت ترکیبات و اصطلاحات است. هر نوع ادبی اصطلاحات و ترکیبات خاص خود را دارد و شاهنامهٔ فردوسی که نمونهٔ اعلای نوع ادبی حماسه است، بهترین و زیباترین ترکیبات و اصطلاحات حماسی را در خود جای داده است که سرمشق و سرلوحهٔ بسیاری از شاعران، بخصوص حماسه‌گویان بوده است. اصطلاحات زیر از جمله الفاظ متداول حماسی است که در شاهنامه بارها به کار رفته است و در شاهنامه منسوب به محرمی، زینت‌بخش سروده‌ها است:

گردن‌فراز؛ سر سرکشان؛ کران تا کران؛ نیک‌اختری؛ خویش و پیوند؛ دواسبه؛ پولادچنگ؛ پلنگینه‌پوش؛ جهان‌کدخدای و

...

گردن‌فراز: وز احوال گردن‌فرازان خبر... (گ ۱۶ b)

سر سرکشان: سر سرکشان در کمند تو باد (گ ۱۶ b)

نیک‌اختری: به نیک‌اختری نامه را شاه خواند (گ ۳۰ a)

خویش و پیوند: جهان لایق خویش و پیوند نیست (گ ۳۵ a)

فولادچنگک: وزان سو سلیمان فولادچنگک (گ ۵۹ b)

خنجرگذار: سپهد سلیمان خنجرگذار (گ ۵۹ a)

چاچی کمان: ز چاچی کمان ساخت هنگامه تنگ (گ ۵۹ b)

جهان کدخدای: به تدبیر و دانش، جهان کدخدای: (گ ۷۳ b)

از این نوع تعبيرات که در ساخت حماسی شاهنامه فردوسی در ریتم حماسی جاگرفته‌اند، بی‌شمارند که در اینجا اندکی از بسیاری نقل شد.

**د. ابیات شاهنامه فردوسی با اندک تغییر در شاهنامه منسوب به محرمی**

ابیات شاهنامه فردوسی، شناسنامه‌دار هستند و جز از ذهن و زبان فردوسی انتظار چنین ابیاتی نمی‌رود. جذابیت بی‌مثال ابیات شاهنامه در فراز و فرود روایات حماسی و جلوه روح نستوه فردوسی، عظمت و صلابتی در این ابیات ایجاد کرده است که هر شاعر حماسه‌سرا، جذابیت و ارزش‌های هنری این ابیات را درک می‌کند و از گنجینه فصاحت و بلاغت شاعر، ابیاتی را برای پیرایه‌سازی اثر خود به وام می‌گیرد. در نمونه‌های شعری زیر اندکی از اثرپذیری محرمی از فردوسی ذکر خواهد شد

**محرمی: سر سرکشان در کمند تو باد/ در فتح از ناوکت در گشاد (گ ۱۶ a)**

فردوسی: فلک زیر خم کمند تو باد/ سر تاجداران به بند تو باد (فردوسی، ۱۳۹۳، ۵: ۱۴۷)

**محرمی: ز نعل ستوران زمین بازگشت (گ ۱۶ b)**

فردوسی: زمین شد ز نعل ستوران ستوه (فردوسی، ۱۳۹۳، ۲: ۳۹۹)

**محرمی: وزیر خردمند و روشن‌روان (گ ۲۴ a)**

فردوسی: خردمند ودانا و روشن‌روان (فردوسی، ۱۳۹۳، ۷: ۱۸۰)

**محرمی: به تیغ و تبر، گرز و تیروکمان (گ ۳۴ a)**

فردوسی: ابا ترکش و تیغ و تیر و تبر (فردوسی، ۱۳۹۳، ۴: ۲۵۴)

محرمی: تنت شد خیالی ز سودای مال / ز پهلوی خود می خوری چون هلال (گ ۳۸ b)

فردوسی: خورد گاو نادان ز پهلوی خویش (فردوسی، ۱۳۹۳، ۲: ۱۳۷)

محرمی: وگر نی من و تیغ و میدان شاه (گ ۴۰ b)

فردوسی: من و گرز و میدان و افراسیاب (فردوسی، ۱۳۹۳، ۴: ۱۴)

محرمی: قبا جوشن و خود زرین کلاه (گ ۴۰ b)

فردوسی: قبا جوشن و اسب تخت من ست / کله، خود و نیزه درخت من ست (فردوسی، ۱۳۹۳، ۴: ۱۸۶)

محرمی: به زور و توان، رستم رزمگاه / سزاوار دیهیم و تخت و کلاه (گ ۵۳ b)

مصراع دوم عین بیت فردوسی در داستان فریدون است: سه پور گرانبایه دارم چو ماه / سزاوار دیهیم و تخت و کلاه (فردوسی، بی تا، ۱: ۵۰)

محرمی: به میدان درآمد چو شیر ژیان (گ ۵۷ b)

مانند این کلام فردوسی: بیامد به کردار شیر ژیان

محرمی: سبک سوی گرز گران دست برد (گ ۵۹ a)

فردوسی: به گرز گران دست برد اشکبوس (فردوسی، ۱۳۹۳، ۳: ۱۸۲)

## ۲-۶. ویژگی بلاغی شاهنامه منسوب به محرمی

سراینده شاهنامه محرمی تنها روایتگر تاریخ نیست، بلکه سعی می‌کند از اسلوب زیبایی‌شناسی سخن غافل نباشد و در بیان صحنه‌های حماسی با همان شور و حالی که در شاهنامه فردوسی است، خلاقیت به خرج دهد. او به مانند حماسه-سرایان، با استفاده از تصویرگری و مبالغه در ترسیم صحنه‌های نبرد، هرچه جذاب‌تر و بهتر به تشریح و تصویر صحنه‌های یادشده می‌پردازد. در حمله شاه زمان به شاه قرامان که باعث شکست و انهزام شاه قرامان شده، آورده است:

به صحرای لارنده<sup>۱</sup> لشکر کشید  
سر کوه گردید دامان دشت  
حشرساز گشت و قیامت‌نمای  
ز سوز دل خلق آتش‌دهن  
وزان پرصدا طاس زرکوب مهر

پس از هفته‌ای چون به یونان رسید  
ز نعل ستوران زمین بازگشت  
صفیر نفیر و صدای درای  
نفس در نفس نای زرین‌بدن  
دم کره‌نا گوش‌کوب سپهر



(گ ۲۰a)

به دلیل تغییر در استفاده از ابزارهای جنگی به مانند تفنگ و توپ، مشبه‌های تازه‌ای در این اثر وارد شده ولی در رکن دیگر تغییر خاصی روی نداده است:

ز بارو به جز تیرباران ندید	سپه چون به نزد یک خندق رسید
چو غربال کرده سپر در سپر	تفک <sup>۱۱</sup> در تفک بسته راه نظر
تن کوه گردیده ریگ روان	چو غران شده توپ آتش‌دهان
وزان فتنه درچیده دامن سپر	برون کرده از موج خون تیغ سر
که از باده خون سرانداز شد	میان سران تیغ بی‌ساز شد
ز بانگ تفک تیر از جای جست	کمان گشت دلتنگ افکار شست

(گ ۲۳a)

قراردادن سپر که از ابزار مبارزه تیروکمان است در مقابل تفنگ، که این نوع مبارزه همسازی ندارد، نشان‌دهنده عدم رهایی شاعر از سنت‌های تصاویر حماسی است. هم‌نشینی غربال و تیر در متون حماسی در فرامرزنامه آمده است:

برآمد چکاچاک تیر و تبر	یکی بیشه شد سرکشان را سپر
کجا خشت برنده چون نال شد	سپرها به کردار غربال شد

این تصویر در متون غیرحماسی بخصوص در دوره صفویه در شعر شاعران نمونه‌های زیادی دارد که حتی قبل از دوره قبل از صفویه، در قدیمی‌ترین نمونه می‌توان به اشعار امیر معزی استناد کرد: جوشن گردان چو غربال است از زوبین او... (امیر معزی، ۱۳۶۲: ۱۰۳). در ادامه وصف صحنه حماسی، این تشبیهات شکل غنایی به خود گرفته: تیغ به دلیل مستی از باده خون به رقص آمده و بی‌ساز گشته است. شاعر نتوانسته از ابزارهای حماسی گذشته مثل شمشیر و کمان چشم‌پوشی کند و برای آفرینش صحنه‌ها از ابزارهای آفرینشی گذشته سوده جسته است.

۲-۶-۲. مدح و ستودن شاه و مقامات درباری

شاعر در شاهنامه محرمی به دلیل وابستگی به دربار بایزید دوم و به سبب سنت‌های مدحی که اصولاً در دربار عثمانی رایج بود و بی‌تردید ادامه همان سنت‌های درباری دوره سلجوقی محسوب می‌شد، در جاهای مختلف حماسه خود به مدح و توصیف افراد درباری و پادشاه در ضمن روایت تاریخی پرداخته است. این مدح و توصیف غیر از ستودن حرکات و رفتار افراد در ضمن داستان بوده است و تقریباً این ستایش‌ها در مقدمه بخش‌های مختلف آمده است نه در ضمن روایات داستانی. مدح و ستایش‌های شاعر اغراق‌آمیز نیست و در اکثر مواقع از بیان و سبک حماسی برای اشعار مدحی غنایی سود جسته است:

شه شیردل رستم صفشکن...  
می بزم در جام خورشید ریخت

خدیدو زمین، شهریار زمن  
و زو جرعه بر خاک جمشید ریخت

(گ ۱۱۵)

در این شعرهای مدحی، از دست بخشش، کوری دشمنان، ناوک و خنجر برنده و گرز کوه‌کوب و پیکان تیر سخن به میان آمده است. افراد مورد مدح سخاوتمند، جنگاور، شجاع، خردمند، آگاه، فاضل، هنرمند، باگهر و مشحون از صفاتی بدین-گونه‌اند که با آهنگ و ترکیب واژه‌ها، به بهترین نحو بیان می‌شوند و سرشار از موسیقی زیبایی هستند:

کزو آب رو یافت تیغ و قلم  
بود گلشن دهر، با رنگ و بو

جها زگیر «قورخوت»، سپهر کرم  
نهال گلستان شاهی، کزو

(گ ۱۱۶)

به طور کلی با اشعار مدحی روبرو هستیم که یادآور شیوه قصیده‌سرایان سبک خراسانی بخصوص فرخی سیستانی است و زبان و بیان شاعر کاملاً یادآور فرهنگ و زبان جغرافیای شرقی ایران، به‌ویژه خراسان بزرگ است

۲-۶-۳. توصیف فصول و شهرها و بزم‌های خسرو

غیر از اشعار مدحی برای افراد گوناگون در شاهنامه منسوب به محرمی، شاعر به توصیف فصل‌ها، شهرها، رودها و کوه‌ها در چندین بیت پرداخته است. این اوصاف مستقل هستند و به‌زیبایی در تصاویری عینی ترسیم شده‌اند. به جز موارد گفته‌شده در صحنه‌های کوتاه، مجالس شادی شاه، جنگاوران، ابزارهای جنگی هم هدف توصیف و تشریح قرار گرفته‌اند؛ به عنوان مثال، شاعر در ذکر «خرشنه» آن را فراتر از مصر و رود نیل دانسته که لب رودش از هرطرف کشتزار و هر پشته و تپه آن پر از شمشاد و سرو، کوهی سر بر آسمان و سور و بارویش از مرمر و گچ ساخته شده است:

شده سورش از مرمر و گچ، تمام  
چو بر آسمان، هاله بر گرد ماه

همه برج و باروش کافورفام  
زده حلقه بر قصر سیمین شاه

(گ ۱۱۷)

بلافاصله شاعر به ذکر خزان و بزم خسرو می‌پردازد؛ به طور کلی با توصیفات و بیان صحنه‌های حماسی روبرو هستیم که در این زمینه متن یک‌دست است و هماهنگی دارد. در عین بیان شاعرانه حماسه با همه فراز و فرود روایت تاریخی، شاعر با انتخاب بیان ساده و یک‌دست و تأثیرگذار، هم توانسته روایتگر تاریخ باشد و هم مؤلفه‌های حماسی را به خوبی در این روایت جای دهد.

در صورت‌های بیانی شاعر از تشبیه بخصوص تشبیه اضافی استفاده وافر کرده، ضمن اینکه از انواع دیگر تشبیه هم غافل نبوده است. در این تشبیهات هم، ابزار و آلات حماسی در ساختن این تصاویر بی‌تأثیر نیستند؛ مثلاً ازدهای هلاک ۲۵ کرکس تیر ۲۶ / آتش غیرت ۳۲/ تیغ کین ۳۲/ لشکر کینه ۳۴/ دیوان جنگ ۳۶/ سوهان زبان ۳۸/ زنجیر خواری ۳۹/ طاووس رایت ۴۴/ افعی خنجر ۴۴/ تیغ قضا. از جهت مقایسه‌ای، تشبیهات شاعر در گذشته رواج داشته ولی در خیلی موارد شاعر سعی کرده نوآوری‌هایی داشته باشد. «سنان راست گردید چون تیرمار»<sup>۱۲</sup> برگه ۲۲: تشبیه سنان به تیرمار، تشبیه تازه‌ای است. تیرمار: نوعی از مار خبیث که مانند تیر از جا جسته نیش زند. (آندراج، نقل از دهخدا، ذیل واژه).

استعاره در این اثر حتی از کنایه کمتر است و نوآوری‌هایی در این زمینه دیده نمی‌شود. بیشتر استعاره‌ها از نوع مکنیه هستند که جان‌بخشی به اشیا، شیوه و روش شاعر در بیان تصاویر حماسی است مثل چشم زره ۴۷/ تن جوشن ۵۹/ دست کمان در کنایات هم اغلب آنها تکراری و در متون حماسی دیگر ذکر شده‌اند ولی در کنایات فعلی شاعر گاهی خلاقیت‌هایی به خرج داده است. برخی از کنایات به شرح زیر است: تیغ شدن مو بر بدن ۲۲/ کف دست ساختن حصن ۲۲/ گردبر آوردن ۲۴/ کلاه بر هوا فکندن ۲۹/ بادرفتار ۳۰/ دریادل ۳۰/ کمر بستن و بازو گشادن ۳۱/ گران‌سر و سبک پا ۳۱

صورت‌های بیانی موجود در شاهنامه منسوب به محرمی اغلب برگرفته از عناصر دخیل در حماسه به مانند اشیا، طبیعت و و جانوران است. این عناصر پیوند تنگاتنگی با خلق تصویرهای حماسی دارد؛ بخصوص اینکه حتی مدایح شخصیت‌های تاریخی این اثر با نوعی لحن حماسی درآمخته است.

از بین صنایع بدیعی شاعر از اغلب شگردهای بدیعی سود جسته است. ترصیع و موازنه، انواع جناس، اشتقاق و واج‌آرایی از مهمترین صنایع بدیع لفظی است که در این اثر به کار رفته است. موازنه:

ز راهش غباری‌ست جرم زمین      ز قهرش بخاری‌ست چرخ برین  
(گ ۸۷ a)

انواع جناس از بیشترین صنایع بدیع لفظی است که در این اثر جلوه‌گری می‌کند و از بین انواع جناس تمایل شاعر به زیبایی‌سازی کلام با جناس تام و مرکب است:

سبک سوی گرز گران دست برد      به گردان نمود از قضا دست‌تبرد  
کمان سپهرش چو شد دست‌کش      قضا گو ز کار جهان دست‌کش  
(گ ۵۵ و ۶۵ a)

واج‌آرایی:

بنفشه فروبرده سر زیر بال

نشیمن نشین گشته شاهین مثال

(گ ۹۲b)

از صنایع معنوی تلمیح، تناسب، لف و نشر، تضاد، مبالغه، تنسیق الصفات و حسن تعلیل در ساخت هنری متن بیشتر سهمیم هستند؛ بخصوص تناسب‌های ظریف و لطیف، به متن زیبایی خاصی بخشیده است:

تناسب:

نبینند مردم رخم ماه ماه  
که ناهید گردد هم‌آواز ملک  
به کسر عدو گشت فتح علم

هلالی شدم زین غم عمرکاه  
به قانون دهم آنچه‌ان ساز ملک  
به والا چو شد بیرق کینه ضم

(گ ۲۴، ۲۵، ۲۶b)

لف و نشر:

خدنگ و جگر، گشته سیخ و کباب

شده دیده و خون، حباب و شرار

(گ ۴۷a)

مبالغه:

کند چرخ چنبر به پیکان تیر  
بتابد ز برج اسد آفتاب

بود کوه در زیر گرزش حریر  
به میدان دود چون سمنش به تاب

(گ ۱۵ و ۱۶a)

در مقام مقایسه شاهنامه فردوسی و شاهنامه منسوب به محرمی، می‌توان گفت اغراق که پایه و شالوده اصلی حماسه است در دو اثر دیده می‌شود ولی اغراق‌های شاهنامه محرمی به دلیل روح تاریخی اثر، یک‌دست و جذاب نیست و شاعر نتوانسته بی‌طرفی خود را در خلق اغراق حماسی، بخصوص در رویارویی دشمنان حفظ نماید اما در شاهنامه همین اغراق در توصیف موجودات اهریمنی‌ای مانند دیو سپید یا اکوان یا افراسیاب، باعث جنبش، جوشش و جذابیت داستان شده است.

وزن شاهنامه منسوب به محرمی همان وزن شاهنامه فردوسی است و به تناسب همین وزن، فرایندهای واجی و آوایی برای جبران ریتم و وزن، در شعر محرمی دیده می‌شود. در زمینه موسیقی کلام، شاعر بیشتر از واژه‌های مرکب در قافیه استفاده کرده که اکثر آنها قافیه اسمی هستند و برای القای روح حماسی در توصیف جنگ‌ها، شاعر از قافیه مرکب سود جسته و متناسب با آن، هنگام مدح افراد، از قافیه‌های ساده بهره برده است. به دلیل تناسب احساس شاعرانه، هنگام روایت

حماسی از راه انتخاب قافیه‌های درخور و مناسب، انسجام و وحدت موسیقایی را در سراسر شعر شاهد هستیم و از این جهت به درک معانی و مفاهیم شعر کمک شایانی می‌کند.

### ۳. نتیجه‌گیری

همان‌گونه که ذکر شد، محرمی شاعری از شرق ایران است؛ به‌گونه‌ای که از فحوای کلامش پیداست، از شرق ایران برخاسته و به لطف خریداری سخن بین شاهان آناتولی، به دربار بایزید دوم پیوسته است. بایزید از سال ۸۷۷ تا ۹۱۸ ه.ق حاکم بوده و محرمی سی سال از این دوران را به تصویر کشیده است. نام محرمی در هیچ‌جای نسخه نیامده است و تنها روی جلد به خط ملک‌الشعراى بهار، مجرمی یا محرمی ثبت شده است. فقط در کشف‌الظنون از شاعری به نام محرمی سخن به میان آمده که شاید ملک‌الشعراى بهار به همین قیاس، نام سراینده زندگی بایزید را محرمی یا مجرمی ذکر کرده است. شاعر به جزئیات زندگی خود خیلی جسته و گریخته اشاره کرده که در این اشارات در نسبت او به شرق ایران، جای هیچ شک و شبهه‌ای نیست. او سنت‌های زبانی و ادبی خراسان را در توصیفات و مدایح با خود برده و جهان و کار جهان را با همان حال و هوای توصیفات فردوسی در حماسه و مدایح فرخی و منوچهری می‌بیند؛ او در سرودن حماسه در هر جزو از تصاویر تا بیان صحنه‌های حماسی تحت تاثیر شاهنامه فردوسی است ولی با این حال در بیان برخی صحنه‌ها خلاقیت خاصی دارد. استفاده بی‌شمار از شخصیت‌ها و قهرمانان شاهنامه فردوسی، ترکیبات و واژه‌های خاص شاهنامه، حفظ اسلوب توصیفات فردوسی و نوع بیان شاهنامه از مواردی است که می‌توان ادعا کرد شاعر مستقیماً تحت تاثیر فردوسی بوده است.

### یادداشت‌ها

۱. قریب سی سال در آن دیار سلطنت کرده بود [به سبب قبح سلوک او، جماعت ینکی چری با بعضی از امیران و لشکریان اتفاق نموده سلطان بایزید را از سلطنت عزل کردند و پسرش سلطان سلیم را در شهور سنه ثمان عشر و تسعمایه بر تخت سلطنت نشاندند] خورشاه بن قباد، ۱۳۷۹: ۶۵
۲. منظور از پدر بایزید، محمد دوم متولد سال ۱۴۳۲ م که پدر او سلطان مراد دوم و مادرش هما والده سلطان است
۳. همچنین در دیوان، احتمالاً مارضی. مارض: بیمار
۴. تلمیح به روایت صله محمود غزنوی به فردوسی و بنا به گفته نظامی عروضی: گویند از فردوسی دختری ماند سخت بزرگوار.
۵. صلت سلطان خواستند که بدو سپارند قبول نکرد و گفت: بدان محتاج نیستم... (نظامی عروضی، ۱۳۲۸: ۸۱)
۵. منظور «لَا تُحَرِّكْ بِهٖ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهٖ اِنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَ قُرْآنُهُ فَاِذَا قُرْآنُهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» ترجمه: «زبان‌ت را به خاطر عجله برای خواندن قرآن حرکت مده، چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست.»

۶. شهرهای سامسون، لاذق، اماسیه از مغرب به ولایت عثمانلی محدود است. مرکز این امیرنشین شهر کرده‌بولی (گره‌دی‌بولی) بوده که در کنار رودخانه نسبتاً بزرگی قرار داشت. نام این شهر در کتب جغرافیایی قبل از حمله مغول نیامده (قره‌چانلو، ۱۳۸۰: ۳۵۷).

۷. ظاهراً قرامان نام فردی از ترکمانان بوده که اولاد او در این ناحیه اقامت گزیده‌اند: چون اولاد قرامان که پدر ایشان در ابتداء حالت از قرامان ترکمانان نواحی ارمن بود که به قمرالدین معروف است و همواره از آن کوه‌ها به لارنده فحم کشیدی و قوت عیال و اطفال مرتب داشتی در وقت فترت بایجو در سنه ۶۵۴ انتهاز فرصت نمود و با ابناء جنس خود به حرامی‌گری و راه‌زنی آغاز کرد و از پیادگی به سواری رسید و بعد از آن چون سلطان عزالدین از مملکت جدا شد و هر دو شطر مملکت در تصرف سلطان رکن الدین آمد قرامان را به آمل در دام طاعت کشید (مشکور، ۱۳۵۰: ۳۲۲) بر وزن خرامان کویند از بلاد یونانست محتویست بر بلاد قدیمه و قصبات عظیمه و نواحی آباد و فرای بهجت بنیاد جبال عالیه و تلال راسیه اکثر از اقلیم چهارم و قلیلی از پنجم آن ملک در وسط کشور اناتولی اتفاق افتاده و اندک مایل بمغرب واقع و اکثر مشتهیات در آنجا مهیا و آماده است خلقتش شجاع و دلیر و مهمان‌پذیرند عموماً حنفی‌مذهب و دیگر نصاری و دیگر غالی‌اند و قلیلی شیعی‌مذهب و خوش‌مشرینند (شیروانی، ۱۳۶۲: ۴۲۵)

۸. ینی‌چری: به معنی چریک، (... ینی‌چری‌ها در حقیقت اساس و هسته ارتش پیاده‌نظام (عثمانی) بودند که سپاهی نو بود و کلاه سفید نم‌دین داشتند و از این کلاه دستار سپیدی نیز آویخته بود که تا روی شانه‌ها فرود می‌آمد و ینی‌چری‌ها این دستار سپید را با سنجاق مسین زران‌دودی که بشکل قاشق کوچکی بود بر کلاه خود می‌آویختند). (۱۳۷۹: ۱۹۹).

۹. در مورد دلیل اعدام وزیر محمد فاتح آورده‌اند: وقتی سلطان محمد مرد، صدر اعظم محمد پاشا قرامانی مخفیانه به جم پیغام فرستاد. ولی سپاهیان ینی‌چری مخالفت کرده وزیر را کشتند. بالاخره بایزید خود را بقسطنطنیه رسانید، در حالی که فرستاده صدر اعظم، در بین راه، دستگیر و مقتول شده و بالتیجه جم از فوت پدر بی‌خبر مانده بود (نویسی، ۱۳۵۶: ۳۷۸)

۱۰. لارنده: کرسی (مرکز) ولایت قرامان، شهر لارنده بود که به مناسبت نام ولایت، «قره‌مان» نیز نامیده می‌شد. ادریسی از شهر لارنده ضمن وصف راه‌های آسیای صغیر نام می‌برد و می‌نویسد: از انقره تا شهر لارنده چهار روز راه و از لارنده تا شهر سنطی پنج روز راه است (قره‌چانلو، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵۵)

۱۱. تفگ مخفف تفنگ است. مبدل تپک که تصغیر و تخفیف توپ است... (از غیاث اللغات). به این تعبیر همان توپک با ک تصغیر است

۱۳. از جهت ریخت‌شناسی «سری باریک و کشیده، مردمکی گرد، گردنی مشخص، تنه‌ای کشیده و دم‌ی بلند دارد. سطح پشتی بدن آن زیتونی رنگ و دارای دو خط طولی قهوه‌ای از ناحیه‌ی سر تا انتهای دم و سطح شکمی آن زرد رنگ است.» ([https://nature-bank.ir/description.aspx?id=id8\\_7001&f=1](https://nature-bank.ir/description.aspx?id=id8_7001&f=1)) دیده شده در تاریخ ۱۲/۰۹/۱۴۰۱.

## کتابنامه

آیدنلو، سجاد. (۱۳۹۶). «جام‌های ویژه چند شخصیت داستانی و تاریخی در متون ایرانی». *پژوهش‌های ایرانشناسی*، ۷(۱) ، ۱۴-۱۰. شناسه دیجیتال: [10.22059/JIS.2017.65706](https://doi.org/10.22059/JIS.2017.65706)

بیانی، خانابا. (۱۳۷۹). *تاریخ نظامی ایران دوره صفویه*. تهران: زرین قلم.

حاجی خلیفه (۱۹۴۱). *کشف الظنون فی اسماء الکتب و الفنون*. ج ۲، به تصحیح محمد اشرف‌الدین. لبنان: دار احیاء التراث العربی.

خورشاه‌بن قباد (۱۳۷۹). *تاریخ ایلچی*. به تصحیح و تحشیه محمدرضا نصیری. تهران: انجمن آثار و مفاخر ملی.

ریاحی، محمدامین (۱۳۶۹). *زبان و ادب فارسی در قلمرو عثمانی*. تهران: پاژنگ

*شاهنامه منسوب به محرمی*. نسخه خطی به شماره ۷۴۶۴۲. تهران: مجلس.

شیروانی، زین العابدین بن اسکندر (۱۳۶۲). *بستان السیاحه*. تهران: سنایی .

شیشمان، بکیر؛ کوزوباش، محمد (۲۰۰۸). *تاثیر شاهنامه بر فرهنگ و ادبیات ترک*. استانبول: اتوکن.

صحرايي، قاسم (۱۳۹۰). «پژوهشی در نامه‌های شاهنامه‌ی فردوسی». *متن پژوهی ادبی*. ۱۵ (۵۰)، ۱۳۳-۱۵۷. شناسه

دیجیتال: [10.22054/LTR.2012.6567](https://doi.org/10.22054/LTR.2012.6567)

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: دایره‌المعارف اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (بی تا). *شاهنامه*. به کوشش ترنر ماکان. کلکته.

قره چانلو، حسین (۱۳۸۰). *جغرافیای تاریخی کشورهای اسلامی* ج ۱. تهران: سمت .

مشکور، محمدجواد (۱۳۵۰). *اخبار سلاجقه روم*. به اهتمام محمد جواد مشکور. تهران: کتابفروشی تهران

معزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۶۲). *کلیات دیوان*. با مقدمه و تصحیح ناصر هیری. تهران: مرزبان.


مول، ژول (۱۳۵۴). *دیباچه شاهنامه*. ترجمه جهانگیر افکاری. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

نظامی عروضی (۱۳۲۸). *چهار مقاله*. به تصحیح محمد قزوینی. به کوشش محمد معین. تهران: ارمغان.

نوایی، عبدالحسین (۱۳۵۶). *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران از تیمور تا شاه اسماعیل*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر

کتاب.

نوروزی، یعقوب و سیف‌الدین آب‌برین (۱۳۹۵). «شاهنامه در ادبیات ترکی». *فصلنامه ادبیات تطبیقی*. شماره ۴، ۱۱۶-

 20.1001.1.23452366.1395.4.4.5.8.۱۳۹